

بالاحصار کابل ورویدادهای تاریخی

مورد اعتماد خود را در پیرامون قریب بالا حصار کابل زمین داد بدین ترتیب بغاوت عبد الخالق خان و جنگی که میان او و تیمور شاه در ششگاو سر راه کابل و غزنی بوقوع پیوست و پیروزی که نصیب شاه شد در تثبیت موقعیت شهر کابل بحیث قرار گاه شاهی موثر افتاد و در انبساط دامنه شهر کمک کرد.

ترقی یافتن سردار
چندین سال قبل در یک مقاله‌ای که تحت عنوان
«پاینده خان»
احمد شاه و تیمور شاه، حاجی جمال و پاینده خان»

در مجله ژ و ندون نوشته و در کتاب رجال ورویدادهای تاریخی هم نشر شده است نقش و تاثیر افکار و شخصیت حاجی جمال و پسرش پاینده خان را در استواری سلطنت احمد شاه و تیمور شاه نشان داده‌ام. همانطور که حاجی جمال رئیس قبیله بزرگ باریک زائی در موقع تاج پوشی احمد شاه غازی با مثال برجسته از خود گذری و ایثار و روح اتفاق و همکاری اساس سلطنت موسیس سلاله سد و زائی را تقویت نمود، پسرش سردار پاینده خان هم در تحکیم و تشدید بنیاد سلطنت تیمور شاه تاثیر کلی دارد و در قدم اول موقعی که تیمور شاه در ششگاو بین راه کابل و غزنی با قوای بزرگ عبد الخالق خان مواجه میشد با اینکه سردار پاینده خان در قطار طرفداران و همراهان اخیر اندک بود از او روگردانیده به قوای تیمور شاه پیوست و این حرکت بلاشبه در پیروزی تیمور شاه بسیار ذی دخل است پیروزی تیمور شاه در میدان ششگاو در دوام سلطنت او و تحکیم مبانی آن بی اندازه مهم است زیرا ازین تاریخ به بعد

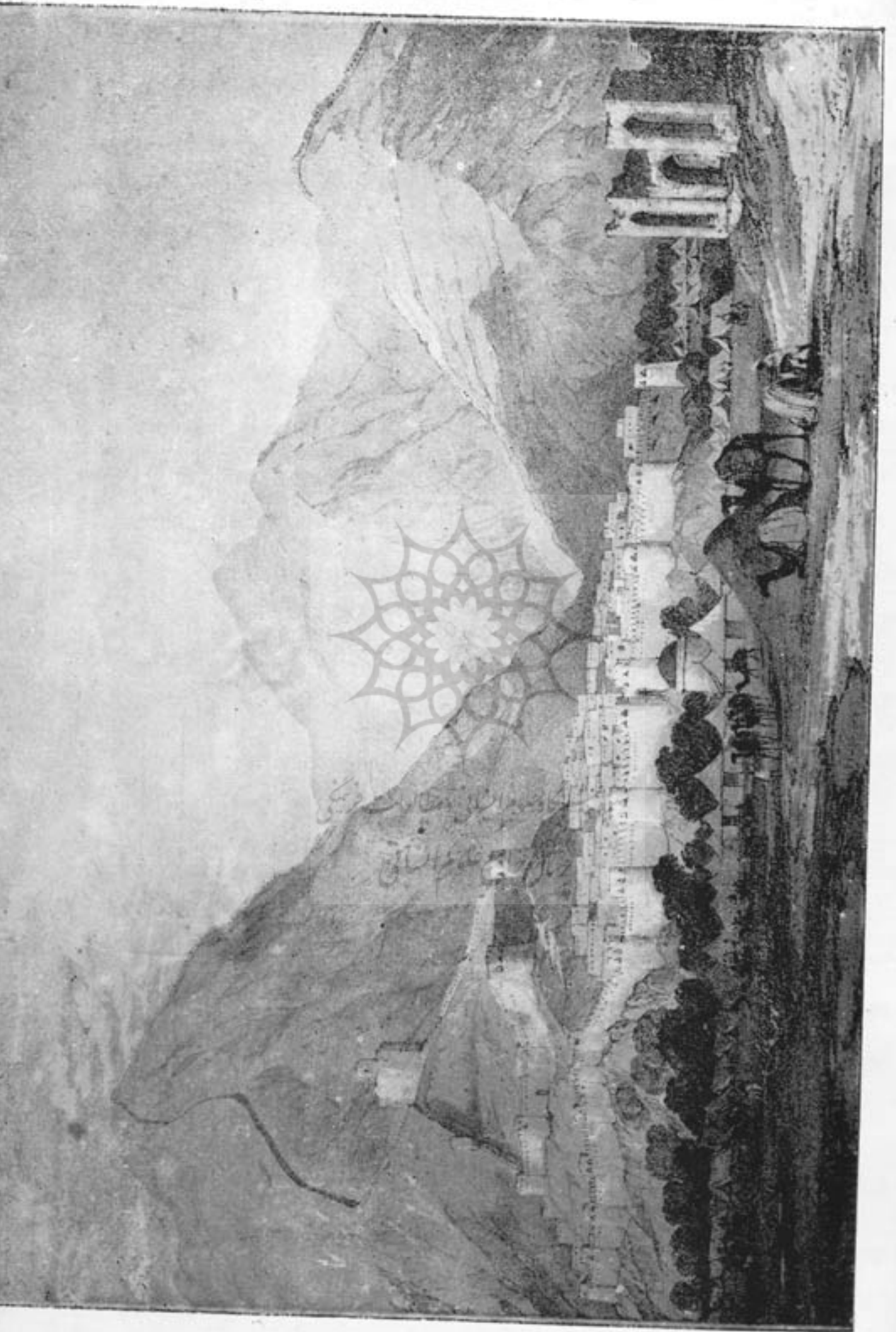
سلطنت برای وی مسلم میگردد. بعد از وفات حاجی جمال خان ریاست باریک زائی به پسرش رحیم داد خان تعلق گرفته بود ولی چون نامبرده شخص مسک بود و افغانها عموماً بدور آدم بی دستر خوان جمع نمیشوند و ازین گذشته مراعات داب در بار پاد شاهی را نمیکرد، تیمور شاه مقام ریاست قوم را از او گرفته و به برادرش سردار پاینده خان تفویض نمود. بدین ترتیب ریاست باریک زائی در کابل در سال اول جنوس تیمور شاه از برادری به برادری انتقال یافت و سردار پاینده خان عندالو ورود بکابل به ریاست قوم خود سرفراز شد و به تدریج در اثر ابراز لیاقت مراتب ترقی را پیموده رفت.

خاطره حرکت
 تیمور شاه طرف
 بلخ به قصد سرزنش
 شاه مراد بی
 حکمفرمای بخارا
 سه یار و سه شاعر :
 سال (غدر) یا
 سال ۱۲۰۴ هجری
 قهری :

با اینسکه سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه
 طولانی بود و مدت ۲۲ سال را در بر گرفت
 مطالب زیاد قابل ذکرند و مختصر
 چیزهایی هم که هست در تاریخ های عمومی
 آمده و بیشتر آنها تفاوت هادر داخل کشور
 و در خاکهای مفتوحه و بعضی جنبشهایی است
 که در اثر ضعف مزاج شخصی شاه پدیدار
 گردید. شبهه ای نیست که تیمور شاه دوو فمه
 علیه ملتان و سگ های آن دیار عسکر کشی

کرد و سگ های سند و ملتان را که افسی السابق مطیع دولت درانی ساخت همین
 قسم فتنه آزاد خان حکمران افغانی را در کشمیر فرو نشانند. ازین قبیل واقعات یکی
 هم سفر بری و مسافرت شخص شاه است در صفحات شمال کشور برای مقابله با شاه
 مراد بی حکمفرمای بخارا که بخود واقعه نظریه خارج بودن موضوع از مرام
 این کتاب کاری نداریم ولی چون بحیثیت یک واقعه بصورت غیر مستقیم در قصیده ای
 بدان اشاره شده و آن قصیده هم چکیده طبع یکی از شعران کابلی معاصر تیمور شاه
 میباشد خواهستیم قسمتی از آن را اینجا نقل کنیم :

همه میدانیم که تیمور شاه در میان شاهان افغانستان هم شاه هست و هم
 شاعر و راجع به مقام شاعری وی و نشان دادن نمونه های اشعارش ضمناً قصیده ای
 که در باب زمستان کابل دارد به قدر چند حرفی خواهیم زد. طبیعی شاعری و شعر
 دوستی شاه در نشوونمای محیط ادبی و تشویق شعرا موثر افتاده و شاعران چندی
 معاصری چه در کابل؟ چه در قندهار و چه در کشمیر می زیستند و شاعرانی در میان
 اولاد و احفاد شاه و اعیان و امنای دولت و سائر طبقات دیده میشد از قبیل :
 شهزاده نادر شهزاده شهزاده جلال، عبدالله خان و کیل الدوله، محمد علم خان و کیل الدوله
 متخلص به (علم) میر هوتک متخلص به (افغان) میرزا لعل محمد متخلص به (عا جز)
 میرزا قلندر، غلام محمد شاه جی، عیدی و غیره و اینجا چون در حاشیه (سه یار و سه
 شاعر) را عنوان قرار دادیم مختصراً متذکر میشویم که این سه شاعر که عبات از



کابل ، بالاحصار



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میرزا لعل محمد خان عاجز و میر هوتک افغان و میرزا قلندر باشد مانند سه یار یک دل
 و سه رفیق هم بزم همیشه در سال های سلطنت تیمور شاه درانی در مصاحبت
 یکدیگر بکابل میرسیدند و بزم ایشان را قریحه تابناک و اشعار دلنشین آنهارنگین
 میساخت تا اینکه در سال ۱۲۰۴ موضوع تجاوز شاه مرادی حکمران بخارا باعث
 شد که تیمور شاه بطرف بلخ سفربری کند و خود بدان صوب رهسپار گردد درین
 سفربری دو نفر از سه یار موافق هم سفری میشوند عدلت مسافرت شعرادرین لشکر کشی
 واضح نیست شاید شاه شاعر در حال سفربری هم بیخواستہ طبع آزمائی کند بهر حال
 میان سه یار هم بزم و هم نفس جدائی پیش میشود و میرزا لعل محمد عاجز کابلی در روز های
 اخیر ماه ربیع الاول سال (غدر) ۱۲۰۴ هجری از غصه زیاد منظومهائی میسازد و سال
 مذکور را سال (غدر) میخواندنا گفته نمایند که میرزا لعل محمد متخلص به (عاجز) هم
 شاعر بوده و هم طبیب. مقام او در طبابت در زمان سلطنت تیمور شاه درانی در میان
 اطباء رجحان داشت معالجات شخص شاه بود و اغلب در سفر و حضر با وی می بود به نحوی
 که از طرف شاه لقب (عبد الشافی) بوی اعطا شده بود پسران مرحوم میرزا عبدالواسع
 متخلص به (واسع) هم طبیب و هم شاعر بوده و طبابت یونانی در کابل در میان احفاد
 میرزا لعل محمد عاجز به ارث ماند و احفاد ایشان هنوز در قید حیات اند و دیوان
 کامل آن مرحوم (میرزا لعل محمد خان عاجز) را از روی مساعدت در دسترس اینجانب
 گذاشته اند که اینک به اتحاف درود به روح آن شاعر طبیب کابلی قسمتی از آن
 منظومه را که بایک واقعه تاریخی بی ارتباط نیست از روی دیوان شاعر مرحوم نقل میکنم:

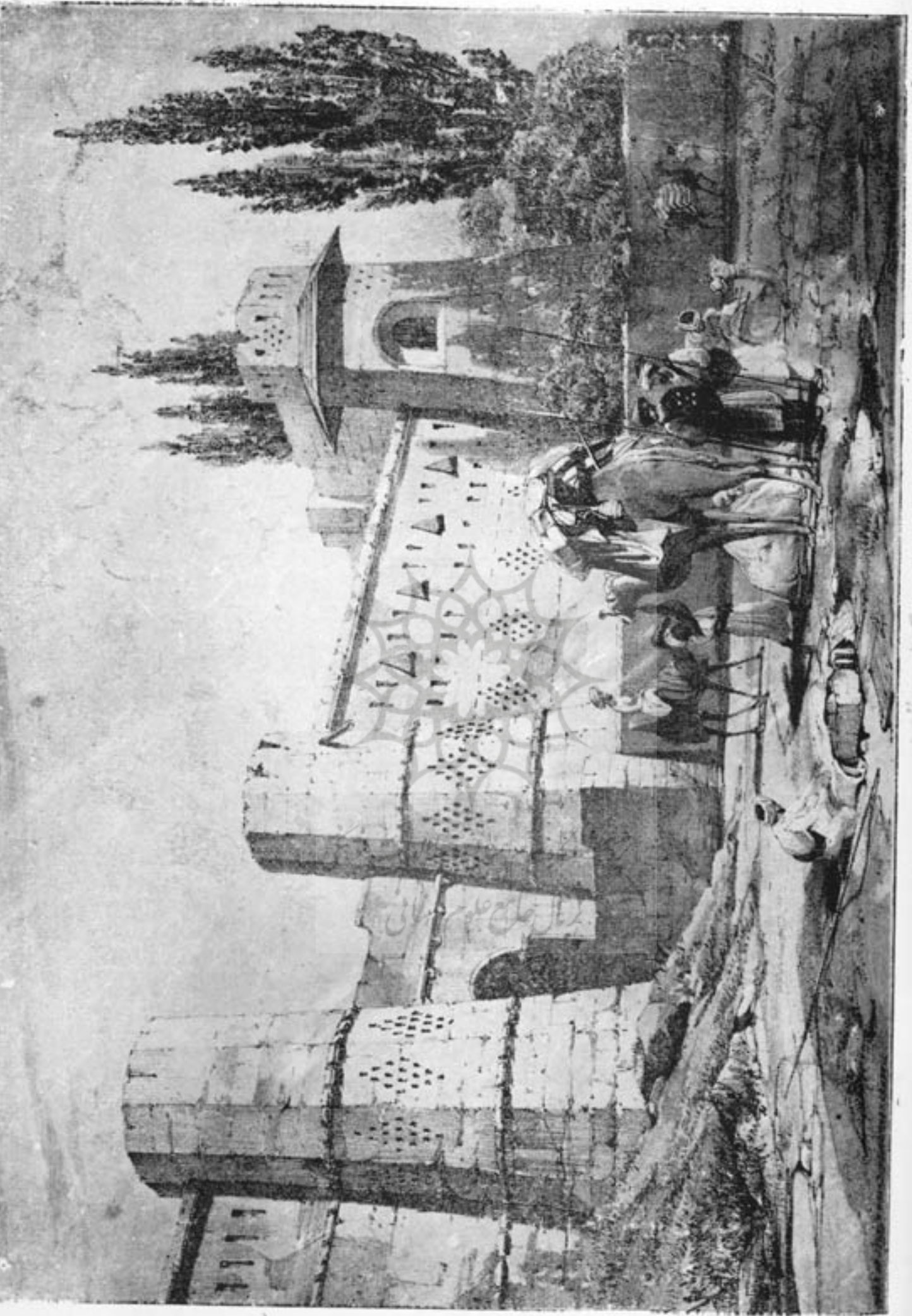
مطلع قصیده و چند فردا اول و حصه که در آن از رفقای شاعر خویش ورنج فراق
 ایشان بحث نوده قرار آتی است *زقال جامع علوم انسانی*
 کیستم سر کشته در دست دور روزگار روز و شب گرم تررد دبی سبب پر کاروار
 همچو عکس اندر میان خانه خود مضطرب دست بردست حوادث هر طرف بی اختیار
 چون نفس از بهر تهر بیج دل مردم به سعی بر مرادد یگران چون نبض دایم بیقرار
 نمی ز چرخم روی باری نه زیار امید لطف چرخ سرکش ناموافق بخت بدنا سازگار
 بخت اگر گاهی عز بزم خوانده همچو ن چشم خویش

تیر روزی داشت جوش سرمه دنیا له دار
 با وجود این همه ناراستیهای فلک یکجهان دردگر دارم ز اهل روزگار

اهل دورا نند بعضی دوست بعضی دشمنم
 دوست نتواند شکست طبع من سازد در دست
 در جفای دشمنان اندیشه یکد شمنی است
 داستانی طرفه دارم شنیدن لازمست
 در سرسالی که تاریخ ظهورش بود (غد ر)
 آخر فضل ربيع الاول وقت صیام
 بر من عاجز بلائی شد محیط از چار سو
 داشتم از جمله یاران دو یار مهر بان
 آن دو تن سر مایه هستی من چون روح و جان

خونم ایشان را بهل هم چون دوست رنگ کار
 آن دو تن جسم ضعیفم را دو بازوی قوی
 آن دو تن همچون دولاب سرپوش حرف و صوت من
 آن یکی اندر سخن گفتن مسیح عصر خود
 آن یکی اندر طریق شاعری شعر آفرین
 آن یکی در بی نظیری شوکت و وقت سخن
 آن یکی اندر کلامش داشت اعجاز کلیم
 آن یکی میرهتک در شاعری افغان لقب
 من باین عجزیکه دارم در نهاد از عاجزی
 آن دو تن را کرد مامور سفر حکم قضا
 شاه شاهان جهان تیمور شاه جم چشم
 آنکه در ایران و توران رستم و آفراسیاب
 آن دو تن در فکر اسباب سفر سرگرم و من
 از دو واج تیمور شاه تیمور شاه درانی زوجات متعدد داشت و من

(۱) اقتباس و نقل از صفحه ۶۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ اصل نسخه خطی دیوان غزلیات
 و مخمسات و رباعیات میرزا علی محمد خان عاجز شاعر و طبیب معروف کابل معاصر
 اعلیحضرت تیمور شاه که از طرف اولاده آن مرحوم بالطف زیاد در دسترس استفاده اینجانب
 گذاشته شده است



کابل ، قلعه چبارخان



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بادختر شربت علی

در کابل :

زن دلخواه تیمور شاه :

شکار کبک در کوه

شیر در وازه :

نقاضت میان

رحمت اللہ خان و قاضی

فیض اللہ خان :

اهالی کابل و شکار

کبک :

جمله از ده زوجه شاه در کتاب (تیمور شاه

درانی (۱) یاد آوری شده . شاه مذکور

زوجات دیگری هم داشت که هویت آنها

معلوم نیست و یکی از ان میان همین دختر

شربت علی یکی از قزلباشان ساکن جوان شیرهای

کابل است که بار اول در ماه سرطان سال ۱۳۳۴

مقاله ئی تحت عنوان : تیمور شاه و ازدواج و

بادختر شربت علی - شهزاده سلطانه علی کی بود ؟

در شماره ۱۶ مورخه سال ۷ مجله ژوندون نشر

کردم و اینک در قطار واقعات عصر تیمور شاهی

محمد زمان خان گر : مختص کابل که اینجا جای آنست به

شهادت متن نسخه قلمی کتابی که بقام سردار محمد عباس خن سد و زائی

بن سردار محمد عثمان خان وزیر شاه شجاع نوشته شده از آن تذکر

میدهم .

سردار محمد عباس خان چنین می نویسد : « ... تیمور شاه چند منکوحه داشت »

« که دران حرم ها دختر شربت علی خان قوم قزلباش جوان شیر خو استکار »

« و دلخواه بود و خانه مسکونه شربت علی خان در محله جوان شیرها میباشد »

« و محله جوان شیرها در دامان کوه مشهور شیر در وازه است ... » (۲)

سردار محمد عباس خان به تعقیب این مطالب به شرح شکار کبک در دامان

کوه شیر در وازه می پردازد که قصد واقعی تیمور شاه در آن شان دادن ابهت

و شکوه سلطنتی به زوجه اش بوده و از خلال آن پاره مطالب دیگر مر بوط

(۱) صفحه ۴۸ و ۴۹ کتاب تیمور شاه درانی مولفه بناغلی عزیزالدین فوفلزائی که

از طرف انجمن تاریخ در سال ۱۳۳۲ طبع شده .

(۲) مؤلفه سردار محمد عباس خان بصورت پراکنده بدست اینجانب رسیده اسم کتاب

معلوم نیست با الزام صفحه زده نشده و رکابی دارد بناء علیه از بردن اسم و ذکر صفحه کتاب

مذرت میخواستهم .

به رحمت الله خان ملقب به وفادار خان جدمولف کتاب مند کور (که بعدها در عصر
زما نشاه به مقام وزارت میرسد) وقاضی فیض الله خان دولتشا هی (که در زمان
شهرزادگی تیمور شاه معلم وی بود و بعد به صفت قاضی هرات معرف و سپس
قاضی القضاة میشود) بدست می آید که ازان به وجود نقاضت ها ئی میان آن

دو نفر پی می بریم اینک دنباله متن کتاب سردار محمد عباس خان :

« ... روزی از روزها دختر شربت علیخان به خانه پدر خود مهمان گویان ،
آمد و تیمور شاه باد شاه کبک های کوهی را به هزارها به صیادها گرفته ،
در کوه شیردروازه بله نمود و تیمور شاه بسبب خواستن بسیار دختر شربت علیخان را ،
میخواست دبد به پاشاهی خود در ا به دخ - تر - شر - بت - علی - خان -
نشان میداد درین حالت امر فرمود که کل شهر کابل را اطلاع دهند که ،
فردا پادشاه از برای شکار کبک در کوه شیردروازه میرود از خورد و بزرگ ،
در کوه شیردروازه بروند و کبک ها را پرانیدن گیرند تا مرغ های شکاری ،
شکار نماید و باد شاه از تماشای آن خورسند گردد . صبح به امر باد شاه ،
از خورد و بزرگ روانه کوه مند کور گردیدند . رحمت الله خان نیز بموجب ،
امر پادشاه روانه گردید بعدی رسید در کوه سنگ رو برو بود با لاشه
نمیتوانست شخصی دست رحمت الله خان را گرفت و از آنجا گزرا نیده ،
رحمت الله خان بهمان شخص گفت کسی را از خوف قاضی فیض الله خان جرئت ،
نیست که به همراه من سخن بزنند و شما چقدر ذلیلی گردید که دست من ،
را گرفتید و بمطلب جاه رسانیدید ، از اسم و نسب خود بیان نمائید . همان شخص ،
فرمود اسم محمد زمانخان قوم فوفلزائی درانی مسکونه هرات میباشد و از گوش ،
سنگین هستم ازین سبب محمد زمانخان گرمینامند و در ماه سی رویه ملازم ،
دربار پادشاهی میباشم . بعد ازان رحمت الله خان فرمود ، باشد گاهی که ،
این لقب کری شما به سرداری مبدل شود ... »

فتح الله خان ملقب به
وفادار خان
و دخالت او در تحکیم
اول سلطنت خود سخت تحت تاثیر شرایط زمان
و حب و بغض روسای صاحب نفوذ می واقع

سلطنت تیمورشاه در کابل:

شده بود با اینکه شاه استقرار خویش را در کابل به نفع خویش دانسته و مرکز سلطنت را در

اینجا انتقال داد فوری طرف کینه جوئی و حمله عبد الخاق خان کاکا قرار گرفت و به نحوی که دیدیم علیه تیمورشاه به کابل لشکر کشی کرد یکی از کسانی که در دفع حمله عبد الخاق خان و در تحکیم مبادی سلطنت تیمورشاه در کابل دخالت دارد فتح الله خان سدوزائی است (۱) که در عصر سلطنت احمد شاه درانی از ملتان به قندهار آمده لقب وفادار خانی حاصل کرد و در زمان سلطنت تیمورشاه با کابل آمد و ندیم خاص شاه گردید. در موقع حمله عبد الخاق خان در حالیکه تیمورشاه وضع با ربکی پیدا کرده بود و کمتر کسی حاضر بهسکاری میشد فتح الله خان با هزار سوار معینی خود در کوه دامن و کوهستان بود و چون از باریکی اوضاع اطلاع یافت فوری با سواران خود بکابل آمد و در مقابل حمله ناگهانی عبد الخاق خان آمادگی نمود و بطرف ششکاو غزنی حرکت کرد و به تریبی که مختصراً در صفحه های گذشته شرح یافت بالاخره موفقیت نصیب تیمورشاه شد و عبد الخاق کاکا اسیر و دستگیر گردید. در راجع به دخالت فتح الله خان و باریاب شدنش در بالا حصار کابل بحضور تیمورشاه و شکست یافتن و دستگیر شدن عبد الخاق خان در اثر قلمی سردار محمد عباس خان چند سطر می است که در جزئیات ولو مخالف سیره عمومی واقعات باشد اینجا نقل میکنیم زیرا یکی از کوششهایی که اینجا در نگارش این اثر بعمل می آید همین است که بشهادت متون مطالب جدیدی معرفی شو *دعوی الخضر علی* که آن مطالب بکابل و بالا حصار شهر ارتباطی داشته باشد اینک متن:

«... وزیر دوم (۲) فتح الله خان قوم سدوزائی درانی زیرک ابدالی است ملقب به وزیر وفادار خان آدم صاحب دیانت و در عهد خود بعقل و دانش افلاطون وقت خود بود. شرح احوال وزیر وفادار خان، چگونه لقب وفادار خانی داده شده

(۱) فتح الله خان سدوزائی بن ها رون خان بن یعقوب خان بن یوسف خان بن کامران خان
(۲) مقصد از وزیر دوم اینجا این است که مولف اثر سردار محمد عباس خان در صفحه بیشتر کتاب خود در ذیل و زردی اعلی حضرت احمد شاه اول روزیر شاه و لیخان مر حوم را شمرده و دوم از وزیر فتح الله خان ذکر میکند.

« تیمورشاه پادشاه در شهر کابل در بالا حصار حکمرانی میکرد. در شهر قند هار،
 « عبدالخالق قوم سدوزائی درانی خانان خیل خروج نموده قوم درانی با عبدالخالق،
 « خان متفق شده شهر قندار را قبضه نموده روانه سمت شهر کابل شدند متصل قلعه،
 « بالا حصار کابل کوه میباشدهمان حد را بینی بادام مینامند عبدالخالق خان معه لشکر،
 « خود آمده در انجا سنگرزده خیمه زن شدند و تیمورشاه در بالا حصار کابل محاصره،
 « و قلعه بند شد در آن وقت وزیر فتح الله خان در کوه دامن و کوهستان معه هزار،
 « سوار سکونت داشت چونکه ازین امر واقف شد معه سوار وارد شهر کابل در،
 « بالا حصار گردیده عرض به خدمت تیمورشاه پادشاه نمودا گرامر باشد عبدالخالق،
 « سدوزائی که تیغ بر روی پادشاه کشیده آنرا گرفتار نموده حاضر نمایم تیمورشاه،
 « پادشاه را نهایت سخن عجیب معلوم شد بعد آن امر فرمود از هر قرار میدانند بممل آرند،
 « وزیر فتح الله خان معه سواران خود بوقت شب چپو بر لشکر عبدالخالق خان زده،
 « لشکر عبدالخالق خان برهم شده و عبدالخالق را قید نموده به در بار پادشاه،
 « حاضر نموده همان لحظه عبدالخالق خان را از هر دو چشم کور نموده و قید نمود،
 « تا مادام موت عبدالخالق خان قید بود. » (۱)

فتح الله خان چهارپسر داشت: نصراله خان، رحمت الله خان، محمد خان، سمندر خان
 که مشهورترین همه سردار رحمت الله خان است که در کابل در در بار تیمور
 شاه راه پیدا میکنند و در عصر زمان شاه که شرح آن می آید به او ج ترقی میرسد
 تا اینکه در اخیر سلطنت شاه موصوف به قتل میرسند لذا وقت بوقت از نا مرده در
 این کتاب اسم برده خواهد شد.

تشکیل مجالس علمی شب های جمعه در حضور
 یکی از خصایل تیمور شاه این بود که به اهل علم و علما و روحانیون و قریب زیاده میکند
 و هر شب جمعه در حضور خود در بالا حصار

(۱) جنگ میان اعلیحضرت تیمورشاه و عبدالخالق خان در حوالی ششگاوین کابل و غزنی
 واقع شد. قوای طرفین واقعاً بسیار بی تناسب بود زیرا عبدالخالق خان در حدود (۶۰) هزار
 نفر از قند هار حرکت کرده بود حالانکه به دور تیمورشاه از (۶) هزار نفر بیش نبود.
 عبدالخالق خان با قوای خود بکابل رسیده تنو است. در میدان ششگاوین و بیچ شد و به سواری
 فیل وی را به پیش روی مجبور ساختند و بالا خره اسیر گردید. درین فتح در صفوف سپاه
 تیمورشاه، فتح الله خان و سواران او هم شامل بودند.

تیمور شاه:

مجالس بحث دایر میکرد و از علما و روحانیون

در بالا حصار :

سرشناس و معروف دعوت بعمل می آورد تا

در مجلس مذکور شامل شده و به جرو بحث و مناظره به پردازند همین قسم در کل قلمرو سلطنت خود برای علما و سادات چیره و وظیفه مقرر کرده بود که بد آن به آسودگی امرار معاش میکردند.

و در رحمت اله خان

رحمت الله خان سدوزائی پسر سر دار فتح الله خان

در مجلس مناظره

ملقب به وفادار خان که اینک بار اول در یکی

در بالا حصار :

از مجالس مناظره در یکی از شب های جمعه در

مناظره قاضی فیض

بالاحصار کابل بحضور اعلی حضرت تیمور شاه

الله خان

معرضی میشود و جلب نظر شاه را میکند از

ببار رحمت الله خان:

جمله رجالی است که به تند ریج بعد از قایم شدن

آغاز مخاصمت:

سلطنت تیمور شاه در کابل به دربار راه یافته

الطفات خان خوجه

و فوری مخالف میان او و قاضی فیض الله خان دولت

حرم سرای:

شاهی شروع میشود. این مخالفت ها وضع رحمت اله

خان را به جا های بار يك میکشاند ولی عاقبت از میدان هم چشمی و سعایت جان بدر برده و رفته رفته در عصر اعجازت زمان شاه به مقام وزارت میرسد و جا بجا

تا حدیکه تماس واقعات بکابل و بالا حصار آن باشد ذکرش بمیان خواهد آمد.

رحمت اله خان در ایام صیانت در اگو خیل یوسف زائی ضلع پشاور

مرا تبت تحصیلی خویش را پیموده و بعد از وفات پدر بحیث طالب العلم

وارد قندهار و کابل گردید. بشرحیکه نواسه اش سردار

محمد عباس خان می نویسد چون محمد خان و سمندر خان برادرانش

از مادر دیگر بودند و نصرالله خان برادر چهارم آنها در حیات پدرشان فوت

کرده بود تمام دارائی وزیر فتح الله خان را به تصرف خویش در آورده از

قندهار به کابل آمد و در یکی از شب های جمله در بالا حصار کابل در مجلس

مناظره علما در حضور تیمور شاه بار یافت و چون در جرو بحث با قاضی القضاة

وقت قاضی فیض الله خان دو لت شاهی وارد شد و قاضی را مجاب ساخت از یک طرف طرف توجه تیمور شاه قرار گرفت و از جانب دیگر باب مغالفت و دشمنی میان او و قاضی مذکور کشوده شد. چون خواندن این مطالب در متن دلچسپ تر است اینک به نقل آن می پردازیم.

۰۰. (فتح الله خان ملقب به وزیر و فادار خان از دار فنا به دار بقا) (رحلت نمود. از وزیر و فادار خان چهار پسران مسمی به نصرالله خان، (رحمت الله خان، محمد خان، سمندر خان باقی مانده بود مگر نصرالله خان حین) (حیات قبله گاهی خود وفات نمود و رحمت الله خان طالب العلم بود در موضع) (اسمعه تپه ا کوخیل علاقه یوسف زائی ضلع یشاور درس می خواند و صاحب علم) (و کمال شد یعنی در علم فاضل گردید. خبر وفات وزیر و فادار خان به اورسید) (از موضع اسمعه وارد شهر قند هار گردیده چونکه محمد خان و سمندر خان) (برا درانش هر يك از والده علیحده بودند و خورد سال بودند آنچه) (خزاین وزیر و فادار خان از نقدی و جنسی و اسلحه و املاک بود در قبض و تصرف) خود آورده بعد از چند مدت وارد شهر کابل گردید.

(بعد آن شب جمعه به مجمع ملاها وارد مجلس تیمور شاه گردید چونکه بحث) (علم هر شب جمعه قاضی فیض الله خان دو لشاهی با ملاها می کرد بحث علم) (را وزیر رحمت الله خان که هنوز وزارت نرسیده بود و ملازم در بار پادشاه) (نبود به همراهی قاضی فیض الله خان نمود چونکه رحمت الله خان نهایت صاحب) (جمال و صاحب زبان و عقل و علم بود قاضی فیض الله خان عاجز از بحث علم آمد) (و تیمور شاه نهایت از رحمت الله خان خورسند گردیده بعد آن فرمود) (رحمت الله خان فردا به سلام حاضر شود و عهده نیکه قبله گاهش داشت به) (رحمت الله خان داده شود بعد آن مجلس بر خاست شد هر يك به آرامگاه خود) (رسیدند. قاضی فیض الله خان را واهمه کلی حاصل شد اگر رحمت الله خان) (درین در بار جا گرفت البته این حکومت که من دارم از دستم می رود) (آخر الامر بهمان شب قابچی باشی در بانهاز معتبرین در بار را خواسته با آنها) (مصلحت نمود. رحمت الله خان نهایت آدم دانا و صاحب زبان و قلم می باشد) (و پدرش قوم سدوزائی ملقب به وزیر و فادار خان است اگر درین در بار پادشاه) (بعهده بدر خود رسید آنچه اهل کار است همه بر باد می شوند و پادشاه حکم)

فرموده فردا بسلام آمده بعهده بدر خود سرافراز گردد فردا با یسد که
 (رحمت الله خان برای سلام آید قابچی ها و در بان ها بهر حیل و هر صورت)
 (که بود از سلام منع نموه رحمت الله خان واپس بجای خود رفت بعد آن الطاف)
 (خواجه که دوست وزیر و فادار خان بود و مقرب دربار پادشاهی بود از برای)
 (رحمت الله خان خفیه پیغام نمود که قاضی فیض الله خان بشما دشمن گردیده در فکر کار)
 (خود باشید و شمارا از سلام منع نموده شرح احوال را شرح از برای رحمت الله خان)
 (پیغام نمود بعد آن قاضی فیض الله خان در پی کار وزیر رحمت الله خان گردید بخدمت)
 (تیمور شاه قاضی فیض الله خان عرض نمود که رحمت الله خان نهایت آدم سرشور)
 (وصاحب دولت میباشد چنانچه برادرش نصر الله خان را به زهر هـ لاک نمود)
 (و قتی که او از مرگ نصر الله خان شد پادشاه فرمود به راه ارگ بیارید)
 (که مرده آنرا به بینم بعد آن جنازه آنرا از حضور پادشاه گذرانیده و پادشاه)
 (شکر بجا آورد که این سرشور خلل پادشاهی از مابین رفت رحمت الله خان)
 (برادر او ست و سرشوری رحمت الله خان از نصر الله خان)
 (بیشتر است هرگاه رحمت الله خان به عهده بدر خود برسد خلل)
 (پادشاهی میباشد چونکه خیر خواه دولت میباشد عرض نمودم تیمور شاه پادشاه)
 (همان روز چیزی نگفت بعد آن بومیه ذکریه سخن به پرده در نزد تیمور شاه)
 (پادشاه از هر ممر و هر قسم و هر دلیل میگذاشتند و بومیه اطلاع از جانب لطفاً خان)
 (خواجه به رحمت الله خان میرسد بدت چندین سخن گذشت تا ایام که رحمت الله خان)
 (بخوب وجه دانست تیمور شاه پادشاه بنای خرابی من را از در رحمت الله خان خود را)
 (بیمار به مرض درد کرده نمود شب و روز در بهتر افتاده بود بعد از آن تیمور شاه)
 (پادشاه اراده رفتن لاهور را نموده امر نمود رحمت الله خان بهمراکاب تیمور شاه)
 (پادشاه در تخت روان سوار شده روانه شد نظر بند دربار پادشاه بود مدتی بسمت)
 (لاهور بودند تیمور شاه پادشاه از لاهور مراجعت نمود وارد شهر جلال آباد در)
 (موضوع بالا باغ ضلع جلال آباد دیره دولت تیمور شاه پادشاه رونق افروز)
 (گردید در همان منزل مرض تب و غیره بر تیمور شاه پادشاه حاصل گردید بعد آن)
 (منزل به منزل وارد دارالسلطنه شهر کابل گردید در بالا حصار در حرم سرای)
 (سکونت پذیر گردیدند و بیماری بومیه روز افزون شد قاضی فیض الله دانست که)

(تیمور شاه ازین بیماری شفا یاب شدن بسا مشکل و رحمت الله خان را باید که)
 (در بلا به اندازم در آن حالت که تیمور شاه فریب الموت)
 (بود قاضی فیض الله خان به هزار مکر و فریب به سم تیمور شاه رسانید که)
 (رحمت الله خان را باید علاج کار آن شود آخر الامر مصلحت بر همین قرار)
 (گرفت که فردا صبح رحمت الله خان را در بلا حصار طلب نموده و میل کوری)
 (در هر دو چشم آن کشیده در بلا حصار بالا مقید گردد تا هلاک شود . بوقت)
 (نماز عصر همین اطلاع را به رحمت الله خان از جانب الطغات خان خواجه)
 (حرم سرای برسید در انوقت محمود شاه حاکم هرات بود ...)

روحیات رجال

مضمونی که از متن قلمی سردار محمد عباس خان
 واهل دربار تیمورشاه اقتباس نمودیم با اینکه خلاصه چندین ساله
 در بلا حصار کابل: گدازشات تاریخی است که تقریباً از اول

حرم سرای تیمورشاه تا آخر سلطنت ۲۲ ساله تیمور شاه را در بر
 در بلا حصار: میگیرد یک تبلوی زنده و برازنده ایست که

تخت روان: در آن چهره باطنی و روحیات رجال در باری
 بالا حصار بلا بحیث: دو صد سال قبل را در بلا حصار کابل میتوان

متحسس: دید. جاه طلبی و رقابت در احراز جاه و مقام جزء

غرایز نفسی انسانی است ولی متأسفانه قراریکه با مثال فوق و صدها امثال نظیر آن ملاحظه
 میشود رجال این وقت از یکدیگر بسیار در هر اس بودند و بیم از دست دادن مقام و با اقل
 احتمال کمی پایان آمدن، آنهم در آینده بسیار دور و بطور احتمال بی اندازه
 ایشان را نگران میساخت و این نگرانی کوچک و احتمالی طوری آتش حسادت
 و سعایت را شعله میزد که از طرح هیچ نقشه و دسیسه نمی رو گردان نبودند و با
 سعایت در دربار شاه زمینه را برای هر گونه زجر و آزار و حبس و مرگ طرف
 مقابل فراهم میکردند.

شبهه نمی نیست که قاضی فیض الله خان دولتشاهی از ملائی و معلمی شهزاده
 تیمور و رحمت الله خان از طالب علمی یکی در دوره سلطنت تیمورشاهی بهرتبه
 قاضی القضاة و مدارات مهم سلطنت و دیگری در دوره سلطنت زمانشاه به مقام منیع
 وزارت رسید.